



**ضرب المثل هاي فارسي**  
گردآورنده اصلي : نامشخص  
نشر مجدد : Englishinfo  
<http://englishinfo.blogfa.com>

آب از دستش نمیچکه !

آب از سر چشمه گله !

آب از آب تکان نمیخوره !

آب از سرش گذشته !

آب پاكي روي دستش ریخت !

آب در کوزه و ما تشنه لبان میگردیم !

آب را گل آلود میکنه که ماهي بگیره !

آب زیر پوستش افتاده !

آب که یه جا بمونه، میگنده .

آبکش و نگاه کن که به کفگیر میگه تو سه سوراخ داری !

آب که از سر گذشت، چه يك ذرع چه صد ذرع - چه يك ني چه چه صد ني !

آب که سر بالا میره، قورباغه ابوعطا میخونه !

آب نمي بينه و گرنه شناگر قابليه !

آبي از او گرم نمیشه !

آتش که گرفت، خشك و تر میسوزد !

آخر شاه منشي، كاه كشي است !

آدم با کسی که علي گفت، عمر نمیگه !

آدم بد حساب، دوبار میده !

آدم تنبل، عقل چهل وزیر داره !

آدم خوش معامله، شريك مال مردمه !

آدم دست پاچه، كار را دوبار میکنه !

آدم زنده، زندگي میخواد !

آدم گدا، اینهمه ادا؟! !

آدم گرسنه، خواب نان سنگك مي بينه !

آدم ناشي، سرنا را از سر گشادش میزنه !

آرد خودمونو بیختیم، الك مونو آویختیم !

آرزو بر جوانان عیب نیست !

آستین نو پلو بخور !

آسوده کسی که خر نداره --- از گاه و جوش خبر نداره !

آسه برو آسه بیا که گریه ساخت نزنه !

آشپز که دوتا شد، آش یا شوره یا بی نمک !

آش نخورده و دهن سوخته !

آفتابه خرج لحیمه !

آفتابه لگن هفت دست، شام و ناهار هیچی !

آفتابه و لولهنگ هر دو یک کار میکنند، اما قیمتشان موقع گرو گذاشتن معلوم میشه !

آمدن ثواب کنم، کباب شدم !

آمد زیر ابروشو برداره، چشمش را کور کرد !

آنانکه غنی ترند، محتاج ترند !

آنچه دلم خواست نه آن شد --- آنچه خدا خواست همان شد .

آنرا که حساب پاکه، از محاسبه چه باکه ؟!

آنقدر بایست، تا علف زیر پات سبز بشه !

آنقدر سمن هست، که یاسمن توش گمه !

آنقدر مار خورده تا افعی شده !

آن ممه را لولو برد !

آنوقت که جیک جیک مستانت بود، یاد زمستانت نبود ؟

آواز دهل شنیده از دور خوشه !

## فصل « الف »

اجاره نشین خوش نشینه !

ارزان خری، انبان خری !

از اسب افتاده ایم، اما از نسل نیفتاده ایم !

از اونجا مونده، از اینجا رونده !

از اون نترس که های و هوی داره، از اون بترس که سر به تو داره !

از این امامزاده کسی معجز نمی بینه !

از این دم بریده هر چی بگی بر میاد !

از این ستون بآن ستون فرجه !

از بی کفنی زنده ایم !

از دست پس میزنه، با پا پیش میکشه !

از تنگی چشم پیل معلوم شد --- آنانکه غنی ترند محتاج ترند !

از تو حرکت، از خدا برکت .

از حق تا نا حق چهار انگشت فاصله است !

از خر افتاده، خرما پیدا کرده !

از خرس موئی، غنیمته !

از خر میپرسی چهارشنبه کیه؟!

از خودت گذشته، خدا عقلی به بچه هات بده !

از درد لا علاجی به خر میگه خانمباجی !

از دور دل و مییره، از جلو زهره رو !

از سه چیز باید حذر کرد، دیوار شکسته، سگ درنده، زن سلیطه !

از شما عباسی، از ما رفاصی !

از کوزه همان برون تراود که در اوست ! (( گر دایره کوزه ز گوهر سازند ))

از کیسه خلیفه می بخشه !

از گدا چه یک نان بگیرند و چه بدهند !

از گیر دزد در آمده، گیر رمال افتاد !

از ماست که بر ماست !

از مال پس است و از جان عاصی !

از مردی تا نامردی یک قدم است !

از من بدر، به جوال گاه !

از نخورده بگیر، بده به خورده !

از نو کیسه قرض مکن، قرض کردی خرج نکن !

از هر چه بدم اومد، سرم اومد !

از هول هلیم افتاد توی دیگ !

از یک گل بهار نمیشه !

از این گوش میگیره، از آن گوش در میکنه !

اسباب خونه به صاحبخونه میره !

اسب پیشکشی رو، دندوناشو نمیشمرند !

اسب ترکمنی است، هم از توبره میخوره هم ازآخور !

اسب دونده جو خود را زیاد میکنه !

اسب را گم کرده، پی نعلش میگرده !

اسب و خر را که یکجا ببندند، اگر همبو نشند همخو میشند !

استخری که آب نداره، اینهمه قورباغه میخواد چکار ؟!

اصل کار برو روست، کچلی زیر پوست !

اکبر ندهد، خدای اکبر بدهد !

اگر بیل زنی، باغچه خودت را بیل بزنی !

اگر برای من آب نداره، برای تو که نان داره !

اگر بیوشی رختی، بنشیننی به تختی، تازه می بینمت بچشم آن وختی !

اگه باباشو ندیده بود، ادعای پادشاهی میکرد !

اگه پشیمونی شاخ بود، فلانی شاخش باآسمان میرسید !

اگه تو مرا عاق کنی، منم ترا عوق میکنم !

اگر جراحی، پیزی خود تو جا بنداز !

اگه خدا بخواهد، از نر هم میدهد !

اگه خاله ام ریش داشت، آقا دائم بود !

اگه خیر داشت، اسمشو می گذاشتند خیرالله !

اگر دانی که نان دادن ثواب است --- تو خود میخور که بغدادت خرابست !

اگه دعای بچه ها اثر داشت، یک معلم زنده نمی موند !

اگه زاغی کنی، روقی کنی، میخورمت !

اگه زری بیوشی، اگر اطلس بیوشی، همون کنگر فروشنی !

اگه علی ساربونه، میدونه شترو کجا بخوابونه !

اگه کلاغ جراح بود، ماتحت خودشو بخیه میزد .

اگه لالانی بلدی، چرا خوابت نمیره !

اگه لر ببازار نره بازار میگنده !

اگه مردی، سر این دسته هونگ ( هاون ) و بشکن !

اگه بگه ماست سفیده، من میگم سیاهه !

اگه مهمون یکی باشه، صاحبخونه برایش گاو می کنشه !

اگه نخوردیم نون گندم، دیدیم دست مردم !

اگه نې زني چرا بابات از حصبه مرد !

اگه هفت تا دختر کور داشته باشه، یکساعته شوهر میده !

اگه همه گفتند نون و پنیر، تو سرت را بگذار زمین و بمیر !

امان از خانه داري، يکي ميخري دو تا نداري !

امان ازدوغ ليلي ، ماستش کم بود آبش خيلي !

انگور خوب، نصیب شغال میشه !

اوسا علم ! اين يکي رو بکش قلم !

اولاد، بادام است اولاد اولاد، مغز بادام !

اول بچش، بعد بگو بي نمکه !

اول برادريتو ثابت کن، بعد ادعاي ارث و ميراث کن !

اول بقالي و ماست ترش فروشي !

اول پياله و بد مستي !

اول ، چاه را بکن، بعد منار را بدزد !

اي آفای کمر باريک، کوچه روشن کن و خانه تاريک !

اين تو بميري، از آن تو بميري ها نيست !

اينجا کاشون نيست که کپه با فعله باشه !

اين حرفها براي فاطمي تنيون نمیشه !

اين قافله تا به حشر لنگه !

اينکه براي من آوردي، ببر براي خاله ات !

اينو که زائيدي بزرگ کن !

اين هفت صنار غير از اون چارده شي است !

اينهمه چريدي دنبه ات کو ؟!

اينهمه خر هست و ما پياده ميريم !

با آل علي هر که در افتاد ، ور افتاد .

با اون زيون خوشت، با پول زيادت، يا با راه نزديکت !

ميخواهي بري تجريبش ؟ با اين ريش

با پا راه بري کفش پاره ميشه، با سر کلاه !

با خوردن سيرشدي با ليسيدن نميشي !

باد آورده را باد میبرد !

با دست پس میزنه، با پا پیش میکشه !

بادنجان بم آفت ندارد !

بارون آمد، ترکها بهم رفت !

بار کج به منزل نمیرسد !

با رمال شاعر است، با شاعر رمال، با هر دو هیچکدام با هرهیچکدام هر دو !

بازی اشکنک داره ، سر شکستنک داره !

بازی بازی، با ریش بابا هم بازی !

با سیلی صورت خودشو سرخ نگهمیداره !

با کدخدا بساز، ده را بچاپ !

با گرگ دنبه میخوره، با چوپان گریه میکنه !

بالابالاها جاش نیست، پائین پائین ها راش نیست !

بالاتو دیدیم ، پائینتم دیدیم !

با مردم زمانه سلامی و والسلام .

تا گفته ای غلام توام، میفروشت !

با نردبان به آسمون همیشه رفت !

با همین پرو پاچین، میخواهی بری چین و ماچین ؟

باید گذاشت در کوزه آبش را خورد !

با یکدست دو هندوانه نمیشود برداشت !

با یک گل بهار همیشه !

با یک گل بهار همیشه !

با یک گل بهار همیشه !

به اشتهای مردم نمیشود نان خورد !

به بهلول گفتند ریش تو بهتره یا دم سگ ؟ گفت اگر از پل جستم ریش من و گرنه دم سگ !

بجای شمع کافوری چراغ نفت میسوزد !

بچه سر پیری زنگوله پای تابوته !

بچه سر راهی برداشتم پسرم بشه، شوهرم شد !

بخور و بخواب کار منه، خدا نگهدار منه !

بد بخت اگر مسجد آدینه بسازد --- یا طاق فرود آید، یا قبله کج آید !

به درويشه گفتمند بساطتو جمع كن ، دستشو گذاشت در دهنش !

بدعاي گريه كوره بارون نمياد !

بدهكار رو كه رو بدي طلبكار ميشه !

برادران جنگ كنند، ابلهان باوركنند !

برادر پشت ، برادر زاده هم پشت

خواهر زاده را با زر بخر با سنگ بكش!

برادري بجا، بزغاله يكي هفت صنار !

! كه برات تب كنه براي كسي بمير

براي همه مادره، براي ما زن بابا !

براي يك بي نماز، در مسجد و نمي بندند !

براي يه دستمال قيصره رو آتيش ميزنه !

بر عكس نهند نام زنگي كافور !

به روباهه گفتمند شاهدت كيه ؟ گفت: دميم !

بزبون خوش مار از سوراخ در مياد !

بذك نمير بهار مياد --- كنيزه با خيار مياد !

بزگر از سر چشمه آب ميخوره !

به شتره گفتمند شاشت از پسه ، گفت : چه چيزم مثل همه كسه ؟!

به شتر مرغ گفتمند بار بير، گفت : مرغم، گفتمند : بير، گفت : شترم !

بعد از چهل سال گدايي، شب جمعه را گم کرده !

بعد از هفت كره، ادعاي بكارت !

بقاطر گفتمند بابات كيه ؟ گفت : آقاداتيم اسبه !

به كيشي آمدند به فيشي رفتند !

به گريه گفتمند گهت درمونه، خاك پاشيد روش !

به كچله گفتمند : چرا زلف نميزاري ؟ گفت : من از اين قرطي گيريها خوشم نمياد !

به كك بنده كه رقااص خداست !

بگو نبين، چشممو هم ميگذارم، بگو نشنو در گوشمو ميگيرم، اما اگر بگي نفهمم، نميتونم !

بگير و ببند بده دست پهلويون !

بلبل هفت تا بچه ميزاره، شيش تاش سسكه، يكيش بلبل !

بمالت ناز كه بيك شب بنده، به حسنت ناز كه بيك تب بنده !

بماه میگه تو در نیا من در میام !

بمرغشان کیش همیشه گفتم !

بمرگ میگیره تا به تب راضی بشه !

بوجار لنجونه از هر طرف باد بیاد، بادش میده !

بهر کجا که روی آسمان همین رنگه !

به یکی گفتند : سرکه هفت ساله داری ؟ گفت : دارم و نمیدم، گفتند : چرا ؟ گفت : اگر میدادم هفت ساله نمیشد !

به یکی گفتند : بابات از گرسنگی مرد . گفت : داشت و نخورد ؟ !

بمیر و بدم !

به گاو و گوسفند کسی کاری نداره !

ببله دیگ، ببله چغندر !

راستی هیبت الهی یا میخواهی منو بترسونی ؟!

راه دزد زده تا چهل روز امنه !

راه دویده، کفش دریده !

رحمت بکفن دزد اولی !

رخت دو جاری را در یک طشت همیشه شست !

رستم است و یکدست اسلحه !

رستم در حمام است !

رستم صولت و افندی پیزی !

رسیده بود بلایی ولی به خیر گذشت . (( نریخت درد می و محتسب دیر گذشت ... )) (( اصفی هروی ))

رطب خورده کی منع رطب چون کند !

رفت زیر ابروش را برداره چشمش را هم کور کرد !

رفت به نان برسه بجان رسید !

رفتم ثواب کنم کباب شدم !

رفتم خونه خاله دلم واشه ، خاله خسبید دلم پوسید !

رفتم شهر کورها ، دیدم همه کور، منهم کور !

رقاصه نمیتونست برقصه میگفت زمین کچه !

رند را بند و فحبه را بند سود نکند !

رنگم بین و حالمو نپرس !

روبرو خاله و پشت سر چاله !



روده بزرگه روده کوچیکه رو خورد !

روز از نو، روزی از نو !

روز گار آئینه را محتاج خاکستر کند !

روزگار است اینکه گه عزت دهد و گه خوار دارد --- چرخ بازیگر از این بازیچه ها بسیار دارد . (( قائم مقام فراهانی ))

روزه خوردنشو دیدم، ولی نماز کردنش را ندیده ام !

روزی به قدمه !

روزی گریه دست زن شلخته است !

روضه خوان پشمه چال است !

روغن چراغ ریخته وقف امامزاده !

روغن روی روغن میره ، بلغور، خشک میمونه !

رو مسخرگی پیشه کن و مطربی آموز --- تا داد خود از کهنتر و مهتر بستانی . (( عیب زاکانی ))

روی گدا سیاهه ولی کیسه اش پره !

ریسمان سوخت و کجیش بیرون نرفت !

ریش و قیچی هر دو در دست شماست !

ز آب خرد، ماهی خرد خیزد --- نهنگ آن به که از دریا گیرد !

زاعم زد و زو غم زد، پس مانده کلاغ کورم زد !

زیان بریده بکنجی نشسته صم بکم --- به از کسی که نباشد زیانش اندر حکم . (( سعدی ))

زیان خر را خلج میدونه !

زیان خوش، مار را از سوراخ بیرون میآورد !

زیان سرخ سر سبز میدهد بر باد --- بهوش باش که سر در سر زیان نکنی .

زیان گوشت است بهر طرف که بچرخانی میچرخه !

زخم زیان از زخم شمشیر بدتره !

زدی ضربتی ضربتی نوش کن !

زرد آلو را میخورند برای هسته اش !

زرنگی زیاد فقر میآره !

زرنگی زیاد مایه جوانمرگیست !

ز عشق تا بصوری هزار فرسنگ است ! (( دلی که عاشق و صابر بود مگر سنگ است ؟ )) (( سعدی ))

زعفران که زیاد شد بخورد خر میدهند !

زکوة تخم مرغ يك دانه پنبه دونه است !

زمانه ایست که هر کس بخود گرفتار است ! (( تو هم در آینه حیران حسن خویشی ... )) (( آصفی هروی ))

زمانه با تو نسازد، تو با زمانه بساز!

زمستان رفت و رو سیاهی به زغال موند !

زن آبتن گل میخوره اما گل داغستان !

زن ازغازه سرخ رو شود و مرد از غزا !

زن بد را اگر در شیشه هم بکنند کار خودشو میکنه !

زن بلاست ، اما الهی هیچ خانه ای بی بلا نباشه !

زن بیوه را میوه اش میخواهند !

زن تا نزنائیده دلبره، وقتیکه زانید مادره !

زن جوان را تیری به پهلو نشیند به که پیری !

زن راضی، مرد راضی، گور پدر قاضی !

زن سلیطه سگ بی قلاده است !

زن که رسید به بیست، باید بحالش گریست !

زنگوله پای تابوت !

زن نجیب گرفتن آسونه، ولی نگهداریش مشکله !

زن و شوهر جنگ کنند، ابلهان باور کنند !

زنی که جهاز نداره، اینهمه ناز نداره !

زورش بخر نمیرسه پالون خر را بر میداره !

زور داری، حرفت پیشه !

زور دار پول نمیخواد، بی زور هم پول نمیخواد !

زهر طرف که کشته شود اسلام است !

زیر اندزش زمین است و رواندازش آسمون !

زیر پای کسی پوست خربزه گذاشتن !

زیر دمش سست است !

زیر دیگ آتش است و زیر آدم آدم !

زیر سرش بلنده !

زیر شالش قرصه !

زیر کاسه نیم کاسه ایست .

زیره به کرمان مییره !

ظالم پای دیوار خودشو میکنه !

ظالم دست کوتاه !

ظالم همیشه خانه خرابه !

ظاهرش چون گور کافر پر حلل --- باطنش قهر خدا عزوجل !

سال به دوازده ماه ما می بینیم یکدفعه هم تو بین !

سال به سال دریغ از پارسال !

سالها میگذاره تا شنبه به نوروز بیفته !

سالی که نکوست از بهارش پیداست !

سبوی خالی را بسبوی پر مزن !

سبوی نو آب خنک دارد !

سبیلش آویزان شد !

سبیلش را باید چرب کرد !

سپلشت آید و زن زاید و مهمان عزیزت برسد !

سخن خود تو کجا شنیدی، اونجا که حرف مردمو شنیدی !

سر بریده سخن نگوید !

سر بزرگ بلاي بزرگ داره !

سر بشکنه در کلاه، دست بشکنه در آستین !

سر بی صاحب میتراشه !

سر بیگناه، پای دار میره اما بالای دار نمیره !

سر پیری و معرکه گیری !

سر تراشی را از سر کچل ما میخواد یاد بگیره !

سر حلیم روغن میروود !

سر خر باش، صاحب زر باش !

سر را با پنبه میبرد !

سر را قمی می شکنه تاوانش را کاشی میده !

سر زلف تو نباشد سر زلف دگری !

سرش از خودش نیست .

سرش به تنش زیادی میکنه !

سرش به کلاش میارزه !

سرش بوي قرمه سيزي ميده !

سرش توي حسابه !

سرش توي لاک خودشه !

سرش جنگه اما دلش تنگه !

سرش را پيراهن هم نميدونه !

سر قبري گريه کن که مرده توش باشه !

سر قبرم کتافت نکن از فاتحه خواندنت گذشتم !

سر کچل را سنگي و ديوانه را دنگي !

سر کچل و عرقچين !

سرکه مفت از عسل شيرين تره !

سرکه نقد بهتر از حلواي نسيه است !

سرکه نه در راه عزيزان بود --- بار گرانيست کشيدن بدوش ! (( سعدي ))

سر گاو توي خمره گير کرده !

سر گنجشکي خورده !

سر گنده زير لحافه !

سرم را ميشکنه نخودچي جيم ميکنه !

سرم را سرسري متراش اي استاد سلمايي --- که ما هم در ديار خود سري داريم و ساماني .

سرنا را از سر گشادش ميزنه !

سرناچي کم بود يکي هم از غوغه اومد !

سري را مه درد نيمکند دستمال مبند !

سري که عشق ندارد کدوي بي بار است . (( لبي که خنده ندارد شکاف ديوار است ... ))

سري که عشق ندارد کدوي بي بار است . (( لبي که خنده ندارد شکاف ديوار است ... ))

سزاي گرانفروش نخريده !

سسک هفت تا بچه ميآره يکيش بلبله !

سفره بي نان جلّه، کوزه بي آب گله !

سفره نيفتاده ( نينداخته ) بوي مشک ميده !

سفره نيفتاده يك عيب داره ! سفره افتاده هزار عيب !

سفيد سفيد صد تومن، سرخ و سفيد سيصد تومن، حالا که رسيد به سبزه هر چي بگي ميارزه !

سقش سياه است !

سگ بادمش زیر پاشو جارو میکنه !

سگ باش، کوچك خونه نباش !

سگ پاچه صاحبش را نمیگیره !

سگ، پدر نداشت سراغ حاج عموشو میگرفت !

سگ چیه که پشمش باشه !

سگ درحضور به از برادر دور !

سگ در خانه صاحبش شیره !

سگ داد و سگ توله گرفت !

سگ دستش همیشه داد که اخته کنه !

سگ را که چاق کنند هار میشه !

سگ زرد برادر شغاله !

سگست آنکه با سگ رود در جوال !

سگ سفید ضرر پنبه فروشه !

سگ سیر دنبال کسی نمیره !

سگش بهتر از خودشه !

سگ که چاق سد گوشتش خوراکي نمیشه !

سگ گر و قلاده زر؟!

سگ ماده در لانه، شیر است !

سگ نازی آباده، نه خودي میشناسه نه غریبه !

سگ نمك شناس به از آدم ناسپاس !

سگي به بامي جسته گردش به ما نشسه !

سگي که برای خودش پشم نمیکند برای دیگران کشك نخواهد کرد !

سگي که پارس کنه ، نمیگیره !

سلام روستائي بي طمع نیست !

سندھ را انبر دم دماغش همیشه برد !

سنگ به در بسته میخوره !

سنگ بزرگ علامت نزدنه !

سنگ بنداز بغلت واشه !

سنگ خاله قورباغه را گرو میکشه !

سنگ كوچك سر بزرگ را ميشكنه !

سنگ مفت، گنجشك مفت !

سنگي را كه نتوان برداشت بايد بوسد و گذاشت !

سواره از پياده خير نداره، سير از گرسنه !

سودا، به رضا، خويشي بخوشي .

سودا چنان خوشست كه يكجا كند كسي ! (( دنيا و آخرت به نگاهي فروختم )) (( فصاب كاشاني ))

سودا گر پنيير از شيشه ميخوره !

سوداي نقد بوي مشك ميده !

سوراج دعا را گم کرده !

سوزن، همه را ميپوشونه اما خودش لخته !

سوسكه از ديوار بالا ميرفت مادرش ميگفت : قريون دست و پاي بلوريت !

سهره ( سيره ) رنگ کرده را جاي بلبل ميفروشه !

سيب سرخ براي دست چلاق خويه ؟!

سيب مرا خوردي تا قيامت ابريشم پس بده !

سيبي كه بالا ميره تا پائين بياد هزار چرخ ميخوره !

سيبي كه سهيلش نزند رنگ ندارد ! (( تعليم معلم بكسي ننگ ندارد ))

سيلبي نقد به از حلواي نسيه !

شاگرد اتو گرم، سرد ميارم حرفه، گرم ميارم حرفه !

شاه خانم ميزاد، ماه خانم درد ميكشه !

شاه مي بخشه شيخ عليخان نمي بخشه !

شاهنامه آخرش خوشه !

شب دراز است و قلندر بيكار !

شب سمور گذشت و لب تنور گذشت !

شب عيد است و بار از من چغندر پخته ميخواهد --- گمانش ميرسد من گنج فارون زير سر دارم !

شبهاي چهارشنبه هم غش ميكنه !

شپش توي جيبش سه قاب بازي ميكنه !

شپش توي جيبش منيژه خانومه !

شتر اگر مرده هم باشد پوستش بار خره !

شتر بزرگه زحمتش هم بزرگه !

شتر پير شد و شاشيدن نياموخت !

شتر خوابيده شم بلندتر از خر ايستاده است !

شتر در خواب بيند پنبه دانه --- گهي لف لف خورد گه دانه دانه !

شتر ديدي نديدي ؟!

شتر را چه به علاقه بندي ؟

شتر را گفتند : چرا شاشت از پسه ؟ گفت : چه چيزم مثل همه كسه !

شتر را گفتند : چرا گردنت كچه ؟ گفت : كجام راسته !

شتر را گفتند : چكاره اي ؟ گفت : علاقه بندم . گفتند : از دست و پنجه نرم و نازكت پيدااست !

آن يكي مي گفت استر را كه هي --- از كجا مي آيي اي فرخنده پي  
گفت : از حمام گرم كوي تو --- گفت : خود پيدااست از زانوي تو !

شتر را گم کرده پي افسارش ميگرده !

شتر سواري دولا دولا نميشه !

شتر كه نواله ميخواهد گردن دراز ميكنه !

شتر كجاش خوبه كه لبش بده ؟!

شتر گاو پلنگ !

شتر مرد و حاجي خلاص !

شتر مرغ را گفتند : بار بردار . گفت : من مرغم . گفتند : پرواز كن . گفت : من شترم !

شترها را نعل ميكردند، كك هم پايش را بلند كرد !

شتراب مفت را فاضي هم ميخوره !

شريك اگر خوب بود خدا هم شريك ميگرفت !

شريك دزد و رفيق قافله !

شست پات توي چشمت نره !

شش ماهه به دنيا اومده !

شعر چرا ميگي كه توي قافيه اش بموني ؟!

شغال، پوزش بانگور نميرسه ميگه ترشه !

شغال ترسو انگور خوب نميخوره !

شغال كه از باغ قهر كنه منفعت باغبونه !

شغالي كه مرغ ميگيره بيخ گوشش زرده !

شكمت گوشت نو بالا آورده !

شكم گشنه، گوز فندقي !

شلوار نداره، بند شلوارش را مي بنده !

شمر جلو دارش نمیشه !

شنا بلد نیست زیر آبکي هم میره !

شنا بلد نیست زیر آبکي هم میره !

شنونده باید عاقل باشه !

شنیدی که زن آبستن گل میخوره اما نمیدونی چه گلي !

شوهر کردم و سمه کنم نه وصله کنم !

شوهر برود کاروانسرا، نونش بیاد حرمسرا !

شوهرم شغال باشد، نونم در تغار باشد !

شیر بي يال و اشکم که دید --- اینچنین شیري خدا هم نافرید . (( مولوي ))

صابونش به جامه ما خورده !

صبر کوتاه خدا سي ساله !

صداش صبح در میاد !

صد پتک زرگر، يك پتک آهنگر !

صد تا گنجشك با زاق و زوقش نیم منه !

صد تا چاقو بسازه، یکیش دسته نداره !

صد تومن میدم که بچه ام یکشب بیرون نخوابه وقتي خوابید ، چه یکشب چه هزار شب !

صد رحمت به کفن دزد اولي !

صد سال گدائي میکنه هنوز شب جمعه را نمیدونه !

صد سر را کلاه است و صد کور را عصا !

صد من پرغو یکمشت نیست !

صد من گوشت شکار به يك چس تازي نمیارزه !

صد موش را يك گربه کافیه !

صفراش به يك لیمو مي شکنه !

صنار جیگرک سفره قلمگار نمي خواد !

صنار میگیرم سگ اخته میکنم، یه عباسي میدم غسل میکنم !

دادن بدیوانگي گرفتن بعاقلي !

دارندگیست و برازندگی !

داري طرب کن، نداري طلب کن !



داشتم داشتم حساب نیست، دارم دارم حسابه !

دانا داند و پرسد نادان نداند و نپرسد !

دانا گوشت میخورد نادان چغندر !

دانه فلفل سیاه و خال مهرویان سیاه --- هر دو جانسوز است اما این کجا و آن کجا !

دایه از مادر مهربانتر را باید پستن برید !

دختر، تخم تر تیزک است !

دختر تنبل، مادر کدبانو را دوست داره !

دخترمیکوهی ماماش را بین --- کرباس میخواهی پهناش را بین !

دختر همسایه هر چه چل تر برای ما بهتر !

دختری که مادرش تعریف بکنه برای آقا دائیش خوبه !

درازی شاه خانم به پهنای ماه خانم در !

در بیابان گرسنه را شلغم پخته به ز نقره خام !

در بیابان لنگه کفش، نعمت خداست !

در پس هر گریه آخر خنده ایست !

در جنگ، حلوا تقسیم نمیکنند !

در جوانی مستی، در پیری سستی، پس کی خدا پرستی؟! !

در جهان هر کس که داره نان مفت، میتواند حرفهای خوب گفت !

در جهنم عقربی هست که از دستش به مار غاشیه پناه میبرند !

در جیبش را تار عنکبوت گرفته است !

در چهل سالگی طنبور میآموزد در گور استاد خواهد شد !

در حوضی که ماهی نیست ، قوریغه سپهسالاره !

در خانه ات را ببند همسایه تو دزد نکن !

در خانه اگر کس است یکحرف بس است !

در خانه بیعاره ها نقاره میزنند !

در خانه مور، شبنمی طوفانست !

در خانه هر چه، مهمان هر که !

درخت اگر متحرک شدی ز جای بجای --- نه جور اره کشیدی نه جفای تیر !

درخت پر بار، سنگ میخوره !

درخت پر بار، سنگ میخوره !

درخت کاهلي بارش گرسنگي است !

درخت کج جز باتش راست نمیشه !

درخت گردکان باین بلندي --- درخت خربزه الله اکبر !

درخت هر چه بارش بیشتر بشه، سرش پائین تر میاد !

درد دل خودم کم بود، اینهم قرقر همسایه !

درد، کوه کوه میاد، مومو میره !

در دروازه را همیشه بست، اما در ذهن مردم و همیشه بست !

در دنیا همیشه بيك پاشنه نمیچرخه !

در دنیا یه خوبی میمونه یه بدی !

در دیزی وازه، حیای گریه کجا رفته !

در زمستان، الو، به از پلوه !

در زمستان یه جل بهتر از یه دسته گله !

درزی در کوزه افتاد !

در زیر این گنبد آبنوسی، یکجا عزاست یکجا عروسی !

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی --- جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را . (( نظیری نیشابوری ))

در شهر کورها یه چشمی پادشاست !

در شهر نی سواران باید سوار نی شد !

در عفو لذتیست که در انتقام نیست !

در کار خیر حاجت هیچ استخاره نیست ! (( حافظ شیرازی ))

در کف شیر نر خونخواره ای --- غیر از تسلیم و رضا کو چاره ای ؟

در مجلس خود راه مده همچو منی را --- کافسرده دل افسرده کند انجمنی را !

درم داران عالم را کرم نیست --- کریمان را بدست اندر درم نیست !

در مسجده، نه کند نیست نه سوزوندنی !

در نمک ریختن توی دیگ باید به مرد پشت کرد !

درویش از ده رانده، ادعای کدخدائی کند !

درویش مومیائی، هی میگی و نمیائی !

درویش را گفتند : در دکانتو بند دهنشو هم گذاشت !

در، همیشه بيك پاشنه نمیگرده !

درهفت آسمان يك ستاره نداره !

دزد، آب گرون میخوره !

دزد بازار آشفته میخواهد!

دزد باش و مرد باش !

دزد به يك راه میرود، صاحب مال به هزار راه !

دزد حاضر و بز حاضر !

دزد ناشی به کاهدون میزنه !

دزدي آنهم شلغم ؟ !

دزدي که نسیم را بدزدد دزد است !

دست بالاي دست بسیار است . (( در جهان پیل مست بسیار است ... ))

دست به دنبك هر كي بزني صدا میده !

دست بریده قدر دست بریده را میدونه !

دست بشکند در آستین، سر بشکند درکلاه !

دست بیچاره چون بجان نرسد --- چاره جز پیرهن دریدن نیست !

دست بی هنر کفچه گدئیسست !

دست پشت سر نداره !

دست پیش را گرفته که پس نیفته !

دستت چربه، بمال سرت !

دستت چو نمیرسد به خانم --- دریاب کنیز مطیخی را !

دستت چو نمیرسد به کوکو، خشکه پلو را فرو کو !

دست تنگی بدتر از دلتنگی است !

دست خالی برای تو سر زدن خوبه !

دست در کاسه و مشت در پیشانی !

دست، دست را میشناسه !

دست دکاندار تلخ است !

دست راست را از چپ نمیشناسه !

دستش به خر نمیرسه پالان خر را بر میدارد !

دستش به دم گاو بند شده !

دستش به عرب و عجم بند شده است !

دستش بدهنش میرسه !

دستش در کیسه خلیفه است !

دستش را به کمرش گرفته که از بیگی نیفته !

دستش شیره ایست یا دستش چسبناک است !

دستش را توی حنا گذاشت !

دست شکسته بکار میره، دل شکسته بکار نمیره !

دست شکسته وبال گردنه !

دستش نمک نداره !

دست کار دل و نمیکنه و دل کار دست و نمیکنه !

دستش کچه !

دست که به چوب بردی گریه دزده حساب کار خودشو میکند !

دست که بسیار شد برکت کم می شود !

دست ما کوتاه و خرما بر نخیل . (( پای ما لنگ است و منزل بس دراز )) (( حافظ شیرازی ))

دست ننت درد نکنه !

دست و روت را بشور منم بخور !

دست و رویش را با آب مرده شور خانه شسته است !

دستی را که حاکم بیره خون نداره یا دیه نداره !

دستی را که نمیتوان برید باید بوسید !

دستی را که از من برید، خواه سگ بخورد خواه گریه !

دشمنان در زندن با هم دوست شوند !

دشمن دانا بلندت میکند --- بر زمینت میزند نادان دوست !

دشمن دانا که غم جان بود --- بهتر از دوست که نادان بود . (( نظامی ))

دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد . (( دانی که چه گفت زال با رستم گرد )) (( سعدی ))

دعا خانه صاحبش را میشناسد !

دعا کن (( الف )) بمیره یا دعا کن بابات بمیره !

دعوا سر لحاف ملا نصرالدین بود !

دلاکها که بیکار میشوند سر هم را میتراشند !

دل بیغم دراین عالم نباشد --- اگر باشد بنی آدم نباشد .

دل سفره نیست که آدم پیش هر کس باز کنه !

دلش درو طاقچه نداره !

دلم خوشه زن بگم اگر چه کمتر از سگم !

دلو همیشه از چاه درست در نماید !

دماغش را بگیری جانش در میاد !

دم خروس از حیث پیداست !

دمش را توی خمره زده است !

دندن اسب پیشکشی را نمیشمارند !

دنده را شتر شکست، تاوانش را خر داد !

دنیا پس از مرگ ما، چه دریا چه سراب !

دنیا دمش درازه !

دنیا جای آزمایش است، نه جای آسایش !

دنیا، دار مکافات !

دنیا را آب بیره او را خواب مییره !

دنیا را هر طور بگیری میگذره !

دنیایش مثل آخرت یزیده !

دنیا محل گذره !

دو تا در را پهلوی هم میگذارند برای اینست که به درد هم برسند !

دو خروس بچه از يك مرغ پیدا میشوند، یکی ترکی میخونه یکی فارسی !

دود از کنده بلند میشه !

دود، روزنه خودشو پیدا میکنه !

دو دستماله میرقصه !

دور اول و بد مستی ؟

دور دور میرزا جلاله ، يك زن به دو شوهر جلاله !

دوری و دوستی !

دوست آنست که بگریاند. دشمن آنست که بخنداند !

دوست همه کس، دوست هیچکس نیست !

دوستی بدوستی در، جو بیار زرد آلو ببر !

دوستی دوستی از سرت میکنند پوستی ؟!

دو صد گفته چو نیم کردار نیست !

دو صد من استخوان باید که صدمن بار بردارد !

دوغ در خانه ترش است !

دوغ و دوشاب در نظرش یکیست !

دو قرت و نیمش باقیه !

دو قرص نان اگر از گندم است و گر از جو --- دوتای جامه اگر کهنه است و گر از نو .

هزار مرتبه بهتر بنزد ابن یمین --- زفرمملکت کیقباد و کیخسرو .

ده انگشت را خدا برابر نیافریده !

ده، برای کدخدا خویه و برادرش !

ده درویش در گلیمی بخشند و دو پادشاه در اقلیمی ننگند .

دهنش آستر داره !

دهنش چاک و بست نداره !

دهن مردم را نمیشود بست !

دهنه جیبش را تار عنکبوت گرفته !

دیده می بینه، دل میخواد !

دیر آمده زود میخواد بره !

دیر زائیده زود میخواد بزرگ کنه !

دیشب همه شب کمچه زدی کو حلوا ؟!

دیگ به دیگ میگه روت سیاه ، سه پایه میگه صل علی !

دیگران کاشتند ما خوردیم، ما میکاریم دیگران بخورند !

دیگ ملا نصرالدین است !

دیوار حاشا بلنده !

دیوار موش داره ، موش هم گوش داره !

دیوانه چو دیوانه به بیند خوشش آید !

گابمه و آبه و نوبت آسیابمه !

گاو پیشانی سفیده !

گاوش زائیده !

گاوه من شیر !

گاه باشد که کودک نادان --- بغلط بر هدف زند تیری !

گاهی از سوراخ سوزن تو میره گاهی هم از دروازه تو نمیره !

گذارو که رو بدی صاحبخونه میشه !

نرمي ز حد مير که چو دندان مار ريخت ---- هر طفل ني سوار کند تازيانه اش ! [[ صائب]]

گذر پوست به دباغخانه ميافته !

گر بدولت برسي مست نگردي مردی !

گر بري گوش و گر زني دميم --- بنده از جاي خود نمي جنيم !

گر به براي رضاي خدا موش نميگيره !

گر به تنبل را موش طبابت ميکنه !

گر به دستش به گوشت نميرسه ميگه بو ميده !

گر به را دم حجله بايد کشت !

گر به را اگر در اطاق حبس کني پنجه بروت ميزنه !

گر به را گفتند : گهت درمونه خاك پاشيد روش !

گر به روغن ميخوره خانم دهندش بو ميکنه !

گر به شب سموره !

گر به شير است در گرفتن موش --- ليک موش است در مصاف پلنگ !

گر به مسكين اگر پر داشتی --- تخم گنجشك از زمين بر داشتی !

گر تو بهتر ميزني بستان بز ن !

گر تو قرآن بدين نمط خواني --- بري رونق مسلماني را ! [[ سعدي]]

گر تو نمي پسندي تغيير ده قضا را ! (( در کوي نيکنامي ما را گذر ندادند ... )) [[ حافظ]]

گر جمله کائنات کافر گردند --- بر دامن کرياش ننشيند گرد !

گر حکم شود که مست گيرند --- در شهر هر آنچه هست گيرند !

گر در همه دهر يك سر نيشتر است --- بر پاي کسي رود که از همه درويشتر است !

گر در يمني چو با مني پيش مني --- ور پيش مني چو بي مني در يمني !

گرد نام پدر چه ميگردي ؟ --- پدر خويش باش اگر مردی ! [[ سعدي]]

گرز به خورند پهلوون !

گر زمين و زمان بهم دوزي --- ندهندت زياده از روزي !

گر صبر کني ز غوره حلوا سازيم !

گر گدا کاهل بود تقصير صاحب خانه چيست ؟!

گرگ دهن آلوده و يوسف ندريده !

گرهي که با دست باز ميشه نبايد با دندان باز کرد !

گفت پيغمبر که چون کوبي دري --- عاقبت زآن در برون آيد سري !

گفت : چشم تنگ دنیا دار را --- یا قناعت پر کند یا خاک گور ! [[ سعدي ]]

گفت : چشم تنگ دنیا دار را --- یا قناعت پر کند یا خاک گور ! [[ سعدي ]]

گفت : خونه قاضي عروسيست . گفت : بتو چه؟ گفت : مرا هم دعوت کرده اند . گفت : بمن چه ؟!

گفت : استاد! شاگردان از تو نميترسند. گفت : منم از شاگردها نميترسم !

گفتند : خرس تخم ميذاره يا بچه ؟ گفت : از اين دم بريده هر چي بگي بر مياد!

گفتند : خريزه و عسل با هم نميسازند . گفت : حالا كه همچين ساخته اند كه دارند منو از وسط بر ميدارند !

گفتند : خريزه و عسل با هم نميسازند . گفت : حالا كه همچين ساخته اند كه دارند منو از وسط بر ميدارند !

گفتند : خريزه ميخوري يا هندوانه ؟ گفت : هر دودانه !

گفت : نوري خونه است ؟ گفتند : علاوه بر نوري دخترش هم خونه است . گفت : نور علي نور !

گل زن و شوهر را از يك تغار برداشته اند !

گله گيهات بسرم ايشالاه عروسي پسرم !

گنج بي مار و گل بي خار نيست --- شادي بي غم در اين بازار نيست ! [[ مولوي ]]

گنجشك امسال رو باش كه گنجشك پارسالي را قبول نداره !

گنجشك با باز پريد افتاد و ماتحتش دريد !

گنجشك با زاغ زوغش بيست تاش يه قرونه، گاو ميش يكيش صد تومنه !

گندم از گندم برويد جو ز جو ! (( از مكافات عمل غافل نشو ... )) [[ مولوي ]]

گندم خورديم از بهشت بيرونمان كردند !

گوساله بسته را ميزنه !

گوسفند امام رضا را تا چاشت نميچرونه !

گوسفند بفكر جونه، قصاب به فكر دنبه !

گوش اگر گوش تو و ناله اگر ناله من --- آنچه البته بجائي نرسد فريادست ! [[ يغماي جندقي ]]

گوشت جوان لب طاقچه است !

گوشت را از ناخن نميشه جدا كرد !

گوشت را از بغل گاو بايد بريد !

گوشت رانم را ميخورم منت قصاب رو نميكشم !

گوهر پاك ببايد كه شود قابل فيض --- ورنه هر سنگ و گلي لؤلؤ مرجان نشود ! [[ حافظ ]]

گه جن خورده !

گيرم پدر تو بود فاضل --- از فضل پدر تو را چه حاصل ! [[ نظامي ]]

گيرم كه مار چويه كند تن بشكل مار --- كو زهر بهر دشمن و كو مهره بهر دوست ! [[ خاقاني ]]



گیسش را توی آسیا سفید نکرده

چار دیواری اختیاری !

چاقو دسته خودشو نمبیره !

چاه کن همیشه ته چاهه !

چاه مکن بهر کسی، اول خودت، دوم کسی !

چاه نکنده منار دزدیده !

چرا توپچی نشدی !

چراغی که به خونه رواست، به مسجد حرام است !

چشته خور بدتر از میراث خوره !

چشم داره نخودچی، ابرو نداره هیچی !

چشمش آلبالو گیلای می چینه !

چشمش هزار کار میکنه که ابروش نمیدونه !

چغندر گوشت نمیشه، دشمنم دوست نمیشه !

چنار در خونه شونو نمی بینه !

چوب خدا صدا نداره ، هر کی بخوره دوا نداره !

چوب دو سر طلا ست !

چوب را که برداری، گربه دزده فرار میکنه !

چوب معلم گله، هر کی نخوره خله !

چوبه گشتی، طبیب از خود میازار --- چراغ از بهر تاریکی نگه دار !

چو دخلت نیست خرج آهسته تر کن --- که گوهر فرو شست یا پبله ورا!

چه خوشست میوه فروشی --- گر کس نخرد خودت بنوشی !

چه عزائست که مرده شور هم گریه میکنه !

چه علی خواجه، چه خواجه علی !

چه مردی بود کز زنی کم بود !

چیزی که شده پاره، وصله ور نمی داره !

چیزی که عوض داره گله نداره !

ذات نایافته از هستی بخش --- کی تواند که شود هستی بخش؟! (( جامی ))

ذره ذره کاندین ارض و سماست --- جنس خود را همچو گاه و کهریاست . ((مولوی ))

ذره ذره جمع گردد وانگهی دریا شود .

قاپ قمار خونه است !

قاتل بپاي خود پاي دار ميره !

قاچ زين را بگير اسب دواني پيشكشت !

قاشق سازي كاري نداره، مشت ميزني توش گود ميشه، دمش را ميكشي دراز ميشه !

قاشق نداري آش بخوري نونتو كج كن بيل كن !

قاطر را گفتند : پدري كيست ؟ گفت : اسب آقاداتيمه !

قاطر را گفتند : پدري كيست ؟ گفت : اسب آقاداتيمه !

قاطر پيش آهنگ آخريش توبره ميشه !

قبا سفيد قبا سفيده !

قباي بعد از عيد براي گل منار خويه !

قدر زر، زرگر شناسد قدر گوهر، گوهری .

قران كنند حرز و امام مبین كشنند ! (( ياسين كنند ورد وبه طاها كشنند تيغ ... ))

قربون برم خدا رو، يك بام و دو هوا رو، اينور بام گرما را اون ور بام سرما رو !

قربون بند كيستم، تا پول داري رفيتم !

قربون سرت آقا ناشي، خرجم با خودم آقام تو باشي !

قربون چشمهاي بادوميت - ننه من بادوم !

قربون چماق دود كشت كاه، بده جوش پيشكشت !

قرض كه رسيد به صد تومن، هر شب بخور قيمه پلو !

قسمت را باور كنم يا دم خروس را ؟!

قسم نخور كه باور كردم !

قلم ، دست دشمنه !

قم بيد و قنبيد، اونهم امسال نبيد !

قوم و خویش، گوشت هم را ميخورند استخوان هم را دور نميندازند .

تا ابله در جهان، مفلس در نيمانه !

تابستون پدر يتيمونه !

تا پريشان نشود كار بسامان نرسد !

تا ترياق از عراق آرند، مار گزيده مرده باشد !

تا تنور گرمه نون و بچسبون !

تا چراغ روشنه جونورها از سوراخ ميان بيرون !

تا شغال شده بود به چنین سوراخي گیر نکرده بود !

تا کرکس بچه دارشد، مردار سیر نخورد !

تا گوساله گاو بشه ، دل مادرش آب میشه !

تا مار راست نشه توي سوراخ نمیره !

تا نازکش داري نازکن، نداري پاهاتو دراز کن !

تا نباشد چیزکی مردم نگویند چیزها !

تا هستم بریش تو بستم !

تب تند عرقش زود در میاد !

تخم دزد، شتر دزد میشه !

تخم نکرد نکرد وقتی هم کرد توي کاهدون کرد !

تا تو فکر خر بکنی ننه، منو در بدر میکنی ننه !

ترب هم جزء مرکبات شده !

ترتیزک خریدم قاتق نونم بشه، قاتل جونم شد !

تره به تخمش میره، حسنی به باباش !

تعارف کم کن و بر میلع افزا !

تغاري بشکنه ماستي بریزد --- جهان گردد به کام کاسه لیسان !

تف سر بالا، بر میگردد بریش صاحبش !

تلافی غوره رو سر کوره در میاره !

تنیان مرد که دو تا شد بفکر زن دوم میافته !

تنبل مرو به سایه، سایه خودش میآیه !

تنها بقاضي رفته خوشحال برمیگرده !

تو از تو، من از بیرون !

تو بگو (( ف )) من میگم فرحزاد !

توبه گرگ مرگه !

تو که ني زن بودي چرا آقا دائیت از حصه مرد !

تومون خودمونو میکشه، بیرونمون مردم را !

توي دعوا نون و حلوا خیر نمیکنند !

جا تره و بچه نیست !

جاده دزد زده تا چهل روز امنه !

جايي نميخوايه که آب زيرش بره !

جايي که ميوه نيست چغندر ، سلطان مرکباته !

جواب ابلهان خاموشيست !

جواب هاي، هويه !

جواني کجائي که يادت بخير !

جوجه را آخر پائيز ميشمرند !

جوجه همسشه زير سيد نميمونه !

جون بعزرائيل نميده !

جهود، خون ديده !

جهود، دعاش را آورده !

جيبش تار عنكبوت بسته !

جيگر جيگره ، ديگر ديگره

عاشقان را همه گر آب برد --- خويرويان همه را خواب برد . (( ايرج ميزا ))

عاشق بي پول بايد شبدر بچينه !

عاشقم پول ندارم کوزه بده آب بيارم !

عاشقي پيداست از زاري دل --- نيست بيماري چو بيماري دل . (( مولوي ))

عاشقي شيوه رندان بلا کش باشد ! (( حافظ ))

عاشقي کار سري نيست که بر بالين است ! (( سعدي ))

عاقبت جوينده ببنده بود ! (( مولوي ))

عاقبت گرگ زاده گرگ شود --- گر چه باآدمي بزرگ شود . (( سعدي ))

عافل بکنار آب تا پل ميچست --- ديوانه پا برهنه از آب گذشت !

عافل گوشت ميخوره، بي عقل بادمجان !

عالم بي عمل، زنبور بي عسله !

عالم شدن چه آسون آدم شدن چه مشکل !

عالم ناپرهيزکار، کوريست مشعله دار !

عبادت بجز خدمت خلق نيست --- به تسبيح و سجاده و دلقي نيست ! (( سعدي ))

عجب کشگي سايديم که همش دوغ پتي بود !

عجله، کار شيطونه !

عدو شود سبب خير اگر خدا خواهد !

عذر بدر از گناه !

عروس بی جهاز، روزه بی نماز، دعای بی نیاز، قرمه بی پیاز !

عروس تعریفی عاقبت شلخته در آمد !

عروس که بما رسید شب کوتاه شد !

عروس مردنی را گردن مادر شوهر نگذارید !

عروس میاد وسمه بکشه نه وصله بکنه !

عروس نمیتونست برقصه میگفت : زمین کجه !

عروس را که مادرش تعریف کنه برای آقا دائیش خوبه !

عروس که مادر شوهر نداره اهل محل مادر شوهرشند !

عزیز کرده خدا را همیشه ذلیل کرد !

عزیز پدر و مادر !

عسس بیا منو بگیر !

عسل در باغ هست و غوره هم هست !

عسل نیستی که انگشتت بزند !

عشق پیری گر بجنبد سر به رسوائی زند !

عقد پسر عمو و دختر عمو را در آسمان بسته اند !

عقلش پاره سنگ بر میداره !

عقل که نیست جون در عذابه !

عقل مردم به چشمشونه !

عقل و گهش قاطی شده !

علاج واقعه پیش از وقوع باید کرد . (( ... دریغ سود ندارد چو رفت کار از دست )) (( سعدی ))

علاج بکن کز دلم خون نیاید . (( سرشک از رخم پاک کردن چه حاصل ... )) (( میر والهی ))

علف بدهان بزنی باید شیرین بیاد !

عیدت را اینجا کردی نوروزت را برو جای دیگه !

پا را به اندازه گلیم باید دراز کرد !

پای خروستو ببند، بمرغ همسایه هیز نگو !

پایین پایین ها جاش نیست، بالا بالا ها راش نیست !

پز عالی، جیب خالی !

پس از چهل سال چارواداری، الاغ خودشو نمیشناسه !

پس از قرني شنبه به نوروز ميافته !

پستان مادرش را گاز گرفته !

پسر خاله دسته ديزي !

پسر زائيدم براي رندان، دختر زائيدم براي مردان، موندم سفيل و سرگردان !

پدر کو ندارد نشان از پدر --- تو بيگانه خوانش نخوانش پسر !

پشت تاپو بزرگ شده !

پنج انگشت برادرند، برابر نيستند !

پوست خرس نزده مي فروشه !

پول است نه جان است که آسان بتوان داد !

پول پيدا کردن آسونه، اما نگهداريش مشكله !

پول حرام، يا خرج شراب شور ميشه يا شاهد کور !

پولدارها به کباب، بي پولها به بوي کباب ،

پول ما سکه عمّر داره !

پياده شو با هم راه بريم !

پياز هم خودشو داخل ميوه ها کرده !

پي خر مرده ميگرده که نعلش را بکنه !

پيراهن بعد از عروسي براي گل منار خوبه !

پيرزنه دستش به درخت گوجه نميرسيد، مي گفت : ترشي بمن نميسازه !

پيش از آخوند منبر نرو !

پيش رو خاله، پشت سر چاله !

پيش قاضي و معلق بازي !

خار را در چشم ديگران مي بينه و تير را در چشم خودش نمي بينه !

خاشاک به گاله ارزونه، شنبه به جهود !

خاک خور و نان بخيلان مخور ! (( ... خار نه اي زخم ذليلان مخور ))

خاک کوچه براي باد سودا خوبه !

خال مهرويان سياه و دانه فلغل سياه --- هر دو جانسوز است اما اين کجا و آن کجا ؟!

خاله ام زائیده، خاله زام هو کشیده !

خاله را ميخواهند براي درز ودوز و گرنه چه خاله چه يوز !

خاله سوسکه به بچه اش ميگه : قريون دست و پاي بلوريت !

خانه ای را که دو کدبانوست، خاک تا زانوست !

خانه اگر پر از دشمن باشه بهتره تا خالی باشه !

خانه خرس و بادیه مس ؟

خانه داماد عروسیست، خانه عروس هیچ خیری نیست !

خانه دوستان بروب و در دشمنان را مکوب !

خانه قاضی گردو سیاره شماره هم داره !

خانه کلیمی نرفتم وقتی هم رفتم شنبه رفتم !

خانه نشینی بی بی از بی چادریست !

خانه همسایه آش میپزند بمن چه ؟!

خدا به آدم گدا، نه عزا بده نه عروسی !

خدا برف را به اندازه بام میده !

خدا جامه میدهد کو اندام ؟ نان میدهد کو دندان ؟

خدا خر را شناخت، شاخش نداد !

خدا داده بما مالی، یک خر مانده سه تا نالی !

خدا دیر گیره، اما سخت گیره !

خدا را بنده نیست !

خدا روزی رسان است، اما اهنتی هم می خواد !

خدا سرما را بقدر بالا پوش میده !

خدا شاه دیواری خراب کنه که این چاله ها پر بشه !

خدا گر ببندد ز حکمت دری --- ز رحمت گشاید در دیگری !

خدا میان دانه گندم خط گذاشته !

خدا میخواهد بار را بمنزل برساند من نه، یک خر دیگه !

خدا نجار نیست اما در و تخته رو خوب بهم میندازه !

خدا وقتی بخواد بده، نمپرسه تو کی هستی ؟

خدا وقتی ها میده، ور ور جماران هم، ها میده !

خدا همه چیز را به یک بنده نمی ده !

خدا همونقدر که بنده بد داره، بنده خوب هم داره !

خدایا آنکه را عقل دادی چه ندادی و آنکه را عقل ندادی چه دادی ؟ ((خواجه عبدالله انصاری))

خدا یه عقل زیاد بتو بده یه پول زیاد بمن !

خر، آخور خود را گم نمیکنه !

خراب بشه باغي که کلیدش چوب مو باشه !

خر، ار جل ز اطللس بیوشد خر است !

خر است و يك کیله جو !

خر از لگد خر ناراحت نمیشه !

خر باربر، به که شیر مردم در !

خر به بوسه و پیغام آب نمي خوره !

خریزه شیرین مال شغاله !

خریزه که خوردی باید پای لرزش هم بشیني !

خریزه میخواهي یا هندوانه : هر دو دانه !

خریبارو باقلا بار کن !

خر، پایش يك بار به چاله میره !

خرج که از کیسه مهمان بود --- حاتم طایي شدن آسان بود !

خر چه داند قیمت نقل و نبات ؟

خر خالي یرقه میره !

خر، خسته - صاحب خر، ناراضي !

خر خفته جو نمي خوره !

خر دیزه است، به مرگ خودش راضي است تا ضرر بصاحبش بزنه !

خر را با آخورمیخوره، مرده را با گور !

خر را جایی می بندند که صاحب خر راضي باشه !

خر را که به عروسي میبرند، برای خوشي نیست برای آبکشي است !

خر را گم کرده پی نعلش میگرده !

خر، رو به طویله تند میره !

خرس، تخم میکنه یا بچه ؟ از این دم بریده هر چي بگي برمیاد !

خرس در کوه، بو علي سیناست !

خرس شکار نکرده رو پوستشو نفروش !

خر سواری را حساب نمیکنه !

خر، سي شاهي ، پالون دو زار !

خر کریم را نعل کردن !



خر که جو دید، گاه نمیخوره !

خر، که علف دید گردن دراز میکنه !

خر گچ کش روز جمعه از کوه سنگ میاره !

خر لخت راپالانشو بر نمیدارند!

خر ما از کرگي دم نداشت !

خر ناخنکي صاحب سلیقه میشود !

خروار نمکه، مثقال هم نمکه !

خر وامانده معطل چشمه !

خروسي را که شغال صبح میبره بگذار سر شب ببره !

خر، همان خره پالانش عوض شده !

خریت ارث نیست بهره خداداده س !

خري که از خري وابمونه باید یال و دمشو برید !

خوشیخت آنکه خورد و کشت، بدیخت آنکه مرد و هیشت !

خواب پاسبان، چراغ دزده !

خنده کردن دل خوش میخواد و گریه کردن سر وچشم !

خواهر شوهر، عقرب زیر فرشه !

خواست زیر ابروشو برداره، چشماشو کور کرد !

خواهي نشوي رسوا همزنگ جماعت شو !

خوبي لر به آنست که هر چه شب گوید روزنه انست !

خودتو خسته ببین، رفیقتو مرده !

خودشو نمیتونه نگهداره چطور منو نگه میداره ؟

خود گوئي و خود خندي، عجب مرد هنر مندي !

خودم کردم که لعنت بر خودم باد !

خوردن خوبي داره ، پس دادن بدی !

خوشا بحال کسانی که مردند و آواز ترا نشنیدند !

خوشا چاهي که آب از خود بر آرد !

خوش بود گر محك تجربه آید بمیان --- تا سپه روی شود هر که دراو غش باشد .

خوش زبان باش در امان باش !

خولي بکفم به که کلنگي بهوا !

يك ده آباد به از صد شهر خراب !

خونسار است و يك خرس !

خير در خانه صاحبش را ميشناسد !

خيك بزرگ، روغنش خوب نمیشه !

فردا كه برمن و تو وزد باد مهرگان --- آنگه شود پديد كه نامرد و مرد كيست ؟ (( ناصر خسرو ))

فرزند بي ادب مثل انگشت ششمه، اگر بيري درد داره ، اگر هم بيري زشته !

فرزند عزيز نور ديده --- از دبه كسي ضرر نديده !

فرزند كسي نميكند فرزندي --- گر طوق طلا به گردنش بر بندي !

فرزند عزيز دردونه، يا دنگه يا ديوونه !

فرشش زمينه، لحافش آسمون !

فرش، فرش قالي، ظرف، ظرف مس، دين، دين محمد !

فضول را بجهنم بردند گفت : هيژميش تره !

فقير، در جهنم نشسته است !

فكر نان كن كه خريزه آبه !

فلفل نيين چه ريزه بشكن بين چه تيره !

فلك فلك، بهمه دادې منقل، به ما ندادي يك كلك !

فواره چون بلند شود سرنگون شود !

فيل خوابي مي بيند و فيلبان خوابي !

فيلش ياد هندوستان كرده !

فيل و فنجان !

فيل زنده اش صد تومنه، مرده شم صد تومنه

ضرب خورده جراحه !

ضرر را از هر جا جلوشو بگيري منفعته !

ضامن روزي بود روزي رسان !

ضرر بموقع بهتر از منفعت بيموقعه !

ضرر كار كن، كار نكردنه

غاز ميچرونه !

غريبال را جلوي كولې گرفت و گفت : منو چطور مي بيني ؟ گفت : هر طور كه تو منو مي بيني !

غلام به مال خواجه نازد و خواجه به هر دو !

غلیان بکشیم یا خجالت ! (( مائیم میان این دو حالت ... ))

غم مرگ برادر را برادر مرده میداند !

غوره نشده مویز شده است !

طاس اگر نیک نشیند همه کس نراد است !

طالع اگر اری برو دمر بخواب !

طاووس را به نقش و نگاری که هست خلق --- تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش ! (( سعدی ))

طبل تو خالیست !

طیب بيمروت، خلق را رنجور میخواهد !

طشت طلا رو سرت بگیر و برو !

طعمه هر مرغی انجیر نیست !

طمع آرد بمردان رنگ زردی !

طمع پیشه را رنگ و رو زرده !

طمع را نباید که چندان کنی --- که صاحب کرم را پشیمان کنی !

طمع زیاد مایه جونم مرغی ( جوانمرگی ) است !

طمعش از کرم مرتضی علی بیشتره !

کاچی بهتر از هیچی است !

کار از محکم کاری عیب نمیکنه !

کار بوزینه نیست نجاری !

کار خر و خوردن یابو !

کارد، دسته خودشو نمی بره !

کار نباشه زرنگه !

کار، نشد نداره !

کار هر بز نیست خرمن کوفتن --- گاو نر میخواهد و مرد کهن .

کاری بکن بهر ثواب - نه سیخ بسوزه نه کباب !

کاسه گرمتر از آتش !

کاسه جائی رود که شاه تغار باز آید !

کاسه را کاشی میشکنه، تاوانش را قمی میده !

کاشکی را کاشتند سبز نشد !

کاشکی نم زنده میشد - این دورانم دیده میشد !

کافر همه را بکیش خود پندارد !

کاه از خودت نیست کاهدون که از خودته !

کاه بده، کالا بده، دو غاز و نیم بالا بده !

کاه پیش سگ، استخوان پیش خر !

کاه را در چشم مردم می بینه کوه را در چشم خودش نمی بینه !

کاهل به آب نمیرفت، وقتی میرفت خمره میبرد !

کباب پخته نگردد مگر به گردیدن !

کبکش خروس میخونه !

کپه هم با فعله است؟!

کجا خوشه؟ اونجا که دل خوشه !

کج میگه اما رج میگه !

کچلی را گفتند: چرا زلف نمیگذاری؟ گفت: من از این قرتی گریها خوشم نمیاد !

کچل نشو که همه کچلی بخت نداره !

کچلیش، کم آوازش !

کدخدا را بین ، ده را بچاپ !

کرایه نشین، خوش نشینه !

کرم داران عالم را درم نیست --- درم داران عالم را کرم نیست !

کرم درخت از خود درخته !

کژدم را گفتند: چرا بزمستان در نمیآیی؟ گفت: بتابستانم چه حرمت است که در زمستان نیز بیرون آیم؟!

کس را وقوف نیست که انجام کار چیست ! (( هر وقت خوش که دست دهد مغنم شمار )) [[ حافظ ]]

کس نخارد پشت من جز ناخن انگشت من !

کسی دعا میکند زنش نمیره که خواهر زن نداشته باشه !

کسی را در قبر دیگری نمی گذارند !

کسی که از آفتاب صبح گرم نشد از آفتاب غروب گرم نمیشه !

کسی که از گرگ میترسه گوسفند نگه نمیداره !

کسی که را مادرش زنا کنه، با دیگران چها کنه !

کسی که منار میدزده ، اول چاهش را میکند !

کسی که خریزه می خوره، پای لرزش هم میشینه !

کشته از بسکه فزونست کفن نتوان کرد !

کفاف کي دهد این باده بمستي ما --- خم سپهر تهی شد ز می پرستي ما .

کف دستي که مو نداره از کجاش میکنند؟!

کفتر صناري، یاکریم نمیخونه !

کفتر چاهي جاش توي چاهه !

کفشات جفت ، حرفات مفت !

کفشاش يکي نوحه میخونه، يکي سینه میزنه !

کفگیرش به ته دیگ خورده !

کلاغ آمد چریدن یاد بگیره پریدن هم یادش رفت !

کلاغ از وقتي بچه دار شد ، شکم سیر بخود ندید !

کلاغ از باغمون قهر کرد، يك گردو منفعت ما !

کلاغ از باغمون قهر کرد، يك گردو منفعت ما !

کلاغ خواست راه رفتن کبک را یاد بگیره راه رفتن خودش هم یادش رفت !

کلاغ، روده خودش در آمده بود اونوقت میگفت : من جراحم !

کلاغ سر لونه خودش قارقار نمیکنه !

کل اگر طیب بودي سر خود دوا نمودي !

کلاه را که به هوا بیندازي تا پائین بیاید هزار تا چرخ میخوره !

کلاه کچل را آب برد گفت : براي سرم گشاد بود !

کلفتي نون را بگیر و نازکي کار را !

کلوخ انداز را پاداش سنگ است --- جواب است اي برادر این نه جنگ است .

کله اش بوي قرمه سبزي میده !

کله پز برخاست سگ جایش شنست !

کله گنجشکي خورده !

کمال همنشین در من اثر کرد --- وگر نه من همان خاکم که هستم . **[[ سعدي ]]**

کم بخور همیشه بخور !

کمم گيري کمت گیرم - نمرده ماتمت گیرم !

کنار گود نشسته میگه لنگش کن !

کند همجنس با همجنس پرواز ! (( کبوتر با کبوتر باز با باز ... ))

کنگر خورده لنگر انداخته !

کور از خدا چي میخواهد ؟ دو چشم بینا !

کور خود و بینای مردم !

کورشه اون دکانداری که مشتری خودشو شناسه !

کور را چه به شب نشینی !

کور کور را میجوره آب گودال را !

کور هر چی توی چنته خودشه خیال میکنه توی چنته رفیقش هم هست !

کوری دخترش هیچ، داماد خوشگل هم میخواهد !

کوزه خالی، زود از لب بام میافته !

کوزه گر از کوزه شکسته آب میخوره !

کوزه نو آب خنک داره !

کوزه نو دو روز آب را سرد نگه میداره !

کوسه دنبال ریش رفت سیبیلشم از دست داد !

کوسه و ریش پهن !

کو فرصت ؟!

کوه بکوه نمیرسه، آدم به آدم میرسه !

کوه ، موش زائیده !